

## از کودتا ها و تجاوز ها چه آموختیم!؟

بعضی از روز ها، ماه ها و یا سال ها که در اثر گردش زمان می آیند و می روند، برای برخی از جوامع انسانی، برجستگی، اهمیت یا نوعیت خاص خود را می داشته باشند. چنین روزها، ماه ها یا سالها، باساس اهمیت یا اثر گذاری هایی که دارند، هم ذهن نشین انسانهای یک جامعه میشوند و سینه به سینه از یک نسل به نسل دیگر انتقال میکنند و هم بوسیله مؤرخان و قلم بدستان جامعه مکتوب شده و به دامن تاریخ همان جامعه سپرده میشوند.

به همین سلسله، روز بیست و ششم ماه دسامبر سال ۱۹۷۹ میلادی برای مردم افغانستان، یک روز نحس و حامل مصایب بیشمار روحی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بحساب میرود. زیرا در همین روز بود که قشون مسلح شوروی دیروز، بدون موجب، از زمین و هوا بالای کشور عزیز ما افغانستان یورش آوردند، آشکارا به اشغالگری پرداختند و ملت آزاده بی را به اسارت گرفتند.

در مورد این روز نحس، قیام مقاومت جویانه مردم افغانستان، کشتار های بیرحمانه اشغالگران روسی، ویرانگری ها، شکست ها و پیروزی های ناشی از آن، ظرف سه دهه اخیر بسیار گفته و نوشته شده و عمل اشغالگرانه سربازان روسی بکرات محکوم شده و شعار های میهن پرستانه زیادی از سوی قلم بدستان، مقاومتگران، زیان دیدگان و آزادیخواهان افغانستان علیه کودتای هفتم ثور و بعداً، عمل تجاوز کارانه قشون روس ارائه شده است. ولی آنچه تا کنون کمتر به آن توجه صورت گرفته و یا به آن پرداخته نشده است، عبارت از تحلیل دقیق وضعیت فکری (ایدئولوژیک)، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و مبارزاتی این تجاوز و کشتار و نیز، بازتاب روحی و روانی آن در جامعه افغانی و انتباه گیری لازم و رهگشایانه از آن است.

بلی، این بخش از قضایا در جامعه جنگزده و ویران شده ما از ویژگی و اهمیت زیادی برخوردار است و باید مبعده در این بخش ها قلم و قدم زد و علت ها و درجا زدگی ها و گره ها را دریافت و به حل آنها پرداخت. مثلاً، تا امروز هیچ اثر علمی، تحلیلی، تحقیقی و تخصصی را ندیده و یا خوانده ایم (یا شاید تنها من ندیده و خوانده باشم)، که اثرات منفی روانی و اجتماعی ناشی از تجاوز نظامی قشون روس، تداوم اشغال ده ساله کشور، جنگهای خونین، دست اندازی های بیشمارانه بیگانه ها، سیل مهاجرت ها و محرومیت ها را به مطالعه گرفته و ما را به استنتاجات علمی و منطقی رسانیده باشد. یا هیچ کسی تا کنون این زحمت را بخود روا نداشته که روی شکست های تلخ نظامی و مبارزاتی و متعاقب آن، سکوت مرگبار و یا دلسردی و انزوا پسندی نسل روشنفکر افغانستان پس از سالهای جهاد و مقاومت را به بررسی و تحلیل دقیق و عالمانه گرفته و راه های برون رفت از چنین بن بست دردناک را نشان داده باشد.

همچنان، طوریکه ملاحظه میشود، خیلی ها از وجود تفرقه و بد بینی و پراگندگی و عدم اتحاد نسل چیز فهم و آزادیخواه و مبارزی که تا دیروز در حد توشه و توان خودشان کاری و فریادی و تحرکی داشتند، سخن میگویند، ولی هیچ کسی سراغ نمیشود که پیرامون عوامل، ریشه ها و شرایط عینی و ذهنی چنین مصیبت یا مصیبت ها تفکر کند و حاصل اندیشه و تفکر علمی اش را با ما تقسیم نماید. یا کسی و یا کسانی سراغ نمیشوند که در جهت براه اندازی یک حرکت متحد سازنده سراسری عملاً گام بگذارند، دست به فعالیت های دامنه دار سیاسی و تبلیغاتی و آزادیخواهانه بزنند و بالاخره، نقطه آغاز یک حرکت نجات بخش برای افغان ها و افغانستان شود. یا اگر گهگاهی کسانی در اینجا و آنجا صدایی بلند میکنند، تلاشی بخرچ میدهند و گامی اندرین راه به پیش می نهند، با دریغ که حتی از میان همین نسل "چیزفهم" و "مبارز" و "روشنفکر" و در یک کلام، از میان خیل ادعاگران و . . . موج کین توزی و اعتراض و افترا و انشقاق و . . . بر میخیزد و بالنتیجه، هر آنچه بنام چوب و چماق است متأسفانه به فرق فرد فعال و فریادگر و طنخواه حواله میشود.

علاوتاً، چیزی بعنوان نسخه های گره گشایانه مبنی بر چرایی تبارز عقده های زهر آلود روشنفکرانه، نفرت و انزجار از یکدیگر، تخریب و تخریب کتبی و تقریری، نثار دشنام و ناسزا به دگر اندیشان، تهمت بستن و نشان دادن غیظ و غلظت کلمه و کلام تبخترانه "انقلابی" و آلودن قلم به گندیگی و لجن و بیماری های خطرناک دیگر که عمدتاً پس از سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ میلادی، یعنی دقیقاً پس از کودتای ثور و تجاوز نظامی شوروی وقت در میان برخی از "چشم ها و چراغ های" جامعه افغانی دامن گسترانیده و تا اقصی نقاط جهان سرایت کرده است، در هیچ رساله یا اثر علمی و تحقیقی تا حال به چشم نخورده و یا نمیخورد.

بازتاب تجاوز نظامی شوروی بالای افغانستان و فعل و انفعالات چندین ساله در کشور، چنان عمیق، ماندگار و تأسف بار است که حتی امروز که مردم ما در چنبر توطئه های بزرگ شعبده بازان داخلی و بین المللی قرار گرفته و همه این شعبده بازان هم بحق ما جفا و ریا و خیانت روا میدارند و هم به حال ما و روزگار دردناک ما می خندند، از سنگ صدا و فریاد بر میخزد، ولی از نسلی که نزد ملت، وجدان و تاریخ مسؤولیت بزرگی دارند، هیچ صدایی، عکس العملی و تحرک قابل حسابی دیده نمیشود.

این نکته ها و موضوعات را بخاطری بعرض رسا نیدم که میدانم دیگر تنها حرف زدن و تقبیح کردن و شعار دادن کافی نیست و چنین راه و رسم، هیچ گرهی از کار فرو بسته ما افغانها نمی گشاید. چنانکه ظرف سی سال اخیر نگشود.

پس بیایید از این به بعد، به عمق مسایل بیندیشیم، انتباهات بجا و مفیدی برداریم، از حوادث و گذشته ها درس مفید تاریخی بیاموزیم، به رویداد ها و پدیده ها هوشمندانه تر بنگریم، چرا ها را مطرح کنیم و بکوشیم برای این چرا ها پاسخ در خور پذیرش دریابیم، از دشمن هم بیاموزیم، به امروز و فردای ما با بصیرت بیشتر و بررسی دقیقتر بپردازیم، خود و ماحول خود را بهتر بشناسیم، از خود خواهی ها و گزافه گویی ها و سطحی نگری ها منصرف شویم، تجارب و اندوخته های خود را عزیز داریم و سینه از کینه برهانیم و بالاخره، از اشغال نظامی افغانستان توسط قشون شوروی دیروز و رویداد های ناشی از آن که دارای ابعاد وسیع، خونین و گسترده بی است، چنان درس بیاموزیم که بتوانیم از آن در راه مبارزات انسانی آینده و فعالیت های میهن دوستانه و ترقی پسندانه مورد نیاز ما استفاده بعمل آوریم.

آنچه در افغانستان گذشته و هنوز هم میگذرد، در هیچ گوشه بی از جهان سابقه نداشته و ندارد. وقتی قاتلان شناخته شده و جنایتکاران حرفه بی و افراد مشهور بالفساد داخلی هنوز هم قدر میشوند و در جایگاه های بلند رسمی قرار میگیرند، وقتی ارزش های اخلاقی و انسانی و تمدنی با اشاره و تصمیم مشتی اراندل و یا تنی چند از جهال روزگار به نابودی کشانیده میشود، وقتی عمل جاسوسی و خدمتگزاری به اجنبی در زمره افتخارات محسوب میگردد، وقتی شخصیت های وطنپرست، آگاه و دلسوز از میان جامعه رانده میشوند، وقتی مملکت مورد اشغال و چپاول دسته جمعی قدرت های جهان قرار میگیرد، وقتی حقوق بشر (مورد ادعای جهانیان)، پیش چشم "مدافعان" آن لگد مال میشود و همه مزایای انسانی سقوط میکند و بالاخره، تجاوزگران دیروز و امروز دست بهم داده جنگ و جنایت را قانونمند میسازند و دود از دمار مردم ما می کشند و ده ها و صد ها موضوع تلخ دیگر. آیا بجا نیست که آنهمه را تبلور همان تجاوز و اشغال نظامی بی را بدانیم که سه دهه قبل توسط قشون شوروی وقت بمیان آمد؟ آیا هنوز هم وقت خود را صرفاً در شعار دادن ها و تقبیح کردن ها سپری کنیم و هنوز هم به عمق رویداد ها و مصیبت ها نرسیم؟ هرگاه انسانهای آگاه، قلم بدستان، محققان و مبارزان ما دست به توضیح، تشریح و تحقیق چنین مسایل نزنند و بالاتر، تجدیدی در گفتار و کردار خویش وارد نسازند و همان درس و انتباه لازم را از رویداد های گذشته حاصل نکنند؛ تردیدی نخواهد بود که در آینده ها هم مردم ما را از یک سوراخ ده ها بار دیگر مار بگزد که این خود، بالذات جهل خواهد بود و بی بصری.

پایان